





دانشکده علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

تحلیل رمان «بامداد خماری»

استاد راهنما:

دکتر ابراهیم رنجبر

استاد مشاور:

دکتر بیژن ظهیری

توسط:

افسانه ستوده

دانشگاه محقق اردبیلی

دی ۱۳۹۰



تحلیل رمان بامداد خمار

توسط:

افسانه ستوده

پایان نامه برای اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه محقق اردبیلی

اردبیل - ایران

ازریابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه

دکتر ابراهیم رنجبر (استاد راهنما) استادیار

دکتر محمد یآوری (داور داخلی) استادیار

دکتر بیژن ظهیری (استاد مشاور) استادیار

دی ۱۳۹۰

به نام مادر

بوسه‌ای باید زد دست‌هایی

که می‌شویند غبار خستگی روزگار را

به نام پدر

بوسه‌ای باید زد

دست‌هایی را

که می‌تاباند

نیرو را

و محکم می‌کند

استواری پایه‌های زیستن را

سپاس و قدردانی

اینک که به لطف پروردگار مهربانم موفق به گذراندن مرحله‌ای دیگر از دوران تحصیلی خود شده‌ام، بر خود فرض می‌دانم که از تمام عزیزانی که مرا در رسیدن به این موفقیت یاری نموده‌اند قدردانی نمایم. در ابتدا از خانواده‌ی عزیزم به خصوص پدر و مادر مهربانم که همواره حامی و تکیه‌گاهم بوده‌اند و صبورانه خستگی‌هایم را تحمل کردند قدردانی می‌کنم.

هم‌چنین از زحمات استاد راهنمای محترم جناب آقای دکتر ابراهیم رنجبر که در تمام مراحل تدوین رساله با راهنمایی‌های عالمانه‌ی خویش راهگشای بنده بوده‌اند کمال تشکر را دارم.

از استاد مشاور، جناب آقای دکتر بیژن ظهیری که نظرات ارزشمندشان در پیشرفت کار مؤثر بوده است بسیار سپاسگزارم.

از جناب آقای دکتر محمد یآوری که قبول زحمت فرموده و داوری این رساله را پذیرفتند کمال تشکر را دارم.

از سرکار خانم دکتر نیلوفر میکائیلی که در تدوین بخش نقد روان‌شناسی این پایان‌نامه مرا از نظرات و راهنمایی‌های ارزنده‌ی خویش بهره‌مند ساختند نیز سپاسگزارم.

از دوستان مهربانم و هم‌کلاسی‌های عزیزم که همواره همراه و یاور بنده بوده‌اند نیز نهایت تشکر را دارم.

از خانم‌ها سمیرا فتحیه، فاطمه محمود جانلو، مرضیه وطن‌دوست و نرجس علوی که مرا در سختی‌ها تنها نگذاشتند نیز صمیمانه تشکر می‌کنم.

نام خانوادگی دانشجو: ستوده	نام: افسانه
عنوان پایان نامه: تحلیل رمان بامداد خمار	
استاد راهنما: دکتر ابراهیم رنجبر	
استاد مشاور: دکتر بیژن ظهیری	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته: زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی	
دانشکده: علوم انسانی تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۹۰/۱۰/۲۶ شماره صفحه: ۱۵۸	
کلید واژه‌ها: فتانه حاج سید جوادی، بامداد خمار، رمان، تحلیل، ساختار، روایت، شخصیت	
<p>چکیده:</p> <p>بامداد خمار رمانی است که به دلیل نقش بسزایی که در افزایش جمعیت کتاب‌خوان داشته، توجه منتقدان بسیاری را به خود جلب نموده است. در پژوهش حاضر، تحلیل محتوایی اثر مدنظر قرار گرفته است. به این منظور، ابتدا عناصر داستانی را تعریف و سپس هر یک از این عناصر را در رمان مورد نظر به صورت جداگانه بررسی نموده‌ایم. بررسی نوع رمان نشان می‌دهد که این اثر، مؤلفه‌هایی از رمان عاشقانه‌ی پرماجرا، رمان رفتار و رسوم اجتماعی، رمان سرنوشت، رمان احساساتی و رمان حادثه را دارد. نقد روان‌شناختی اثر و تحلیل شخصیت‌ها و نوع عملکرد آن‌ها اثبات می‌کند که این داستان، نقش خانواده را به عنوان مهم‌ترین و اولین الگو در نوع رفتارها و عکس‌العمل‌های فرد به خوبی نشان می‌دهد. هم‌چنین بررسی رفتار شخصیت‌های این داستان، نقش انگیزه‌ی افراد را در نوع رفتار و کنش‌های آن‌ها نشان می‌دهد. این اثر مؤلفه‌هایی از مکتب رئالیسم و نهضت رمانتیسیم را داراست. در مجموع، دلایلی چون بی‌زمانی اثر، حقیقت‌مانندی، خلق شخصیت‌های زنده، انعکاس تصویر دنیای سنتی، دوری اثر از فلسفه‌بافی و معناگرایی، نموده‌های جنسیتی و کاربرد زبان و نثر متناسب با موضوع اثر از دلایل پرخواننده بودن این اثر داستانی به شمار می‌آیند.</p>	

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول - کلیات
۲	۱-۱- مقدمه
۴	۲-۱- تعریف و تحدید موضوع
۴	۳-۱- بیان مسئله و فرضیات
۷	۴-۱- سؤالات تحقیق
۸	۵-۱- هدف و ضرورت تحقیق
۱۱	فصل دوم - مبانی نظری
۱۳	۱-۲- تعاریف
۱۳	۲-۱-۱- ادبیات داستانی
۱۳	۲-۱-۲- رمان
۱۴	۲-۱-۲-۱- انواع رمان از نظر زمینه و محتوا
۱۵	۲-۲- تعیین چارچوب تحلیل ساختاری رمان
۱۵	۲-۲-۱- عناصر داستانی
۱۶	۲-۲-۱-۱- موضوع
۱۶	۲-۲-۱-۲- مضمون
۱۷	۲-۲-۳- ساختار
۱۸	۲-۲-۴- طرح
۲۰	۲-۲-۵- شخصیتو انواع آن
۲۲	۲-۲-۶- روایت
۲۳	۲-۲-۷- گفتوگو
۲۵	۲-۲-۹- حادثه

۲۵: لحن - ۱۰-۱-۲-۲
۲۶ فضا - ۱۱-۱-۲-۲
۲۶ صحنه - ۱۲-۱-۲-۲
۲۶ پیام - ۱۳-۱-۲-۲
۲۷ سبک - ۱۴-۱-۲-۲
۲۷ تعیین چارچوب نقد داستان - ۳-۲
۲۷ نقد ادبی - ۱-۳-۲
۲۸ نقد روانشناختی: - ۱-۱-۳-۲
۲۹ مکاتب و نهضت‌های ادبی - ۴-۲
۳۰ پیشینه ی تحقیق - ۵-۲
۳۲ روش اجرای طرح - ۶-۲
۳۴ فصل سوم - بحث
۳۵ ۱-۳ - خلاصه ی رمان
۳۶ ۲-۳ - موضوع
۳۹ ۴-۳ - ساختار
۷۳ ۷-۳ - روایت
۷۵ ۸-۳ - گفتوگو
۸۵ ۹-۳ - زاویهی دید
۹۰ ۱۰-۳ - حادثه
۹۵ ۱۱-۳ - لحن
۹۷ ۱۲-۳ - فضا
۱۰۰ ۱۳-۳ - صحنه
۱۰۳ ۱۴-۳ - پیام
۱۰۴ ۱۵-۳ - سبک

۱۰۴	۳-۱۵-۱- نثر
۱۰۴	۳-۱۵-۲- زبان
۱۰۷	۳-۱۵-۳- جزئینگاری
۱۰۸	۳-۱۵-۴- بسامد بالای تصاویر بصری
۱۰۹	۳-۱۵-۵- تقابل دوگانگی سنتی و پیروزی خیر
۱۱۳	۳-۱۷- نقد روانشناسی
۱۲۷	۳-۱۸- مکاتب ادبی و بامداد خمار
۱۳۷	۳-۱۹- دلایل پرخواننده بودن بامداد خمار

فصل چهارم - نتیجه گیری ۱۴۶

۱۴۸	۴-۱- نتیجه گیری:
-----	-------	------------------

۱۵۳	فهرست منابع و مآخذ
-----	-------	--------------------

چکیده انگلیسی

فرم ارزیابی به زبان انگلیسی

فصل اول

کلیات

ادبیات، با تمام شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های خود، جزئی لاینفک از فرهنگ و پیشینه‌ی ادبی و ذوقی هر ملت است و توجه به آن، در حقیقت، توجه به تمام ذخائر و موارد ذوقی و فکری است. از این رو بررسی و تحلیل آثار ادبی، همواره از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. اما به منظور دریافت کُنه و حقیقت ارزش آثار ادبی، نیاز به بهره‌گیری از کار نقد است. نقدی همه‌جانبه و به دور از غرض‌ورزی و علائق و سلايق شخصی؛ نقدی جامع که بتواند تا حد امکان، تمامی جنبه‌های قابل بررسی یک اثر ادبی را بررسی کرده و مورد سنجش و داوری قرار دهد. از این رو در این پژوهش، روش نقد تحلیلی برگزیده شده است. «در این روش، منتقد به بررسی موشکافانه و جزء به جزء اثر ادبی می‌پردازد و مخصوصاً روابط اجزا را با هم بیان می‌کند. نقد تحلیلی، به فهم خواننده می‌افزاید و باعث می‌شود که از ظرایف و هنرهای پنهان و آشکار متن، لذت بیشتری ببرد. نقد تحلیلی از آن‌جا که روابط اجزا را با هم بررسی می‌کند، نوعی دید ساختارگرایانه هم دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۴۰-۳۳۹)

ادبیات داستانی، به عنوان شاخه‌ای از ادبیات در جایگاهی قرار دارد که به دلیل برخورداری از درون‌مایه‌های انسانی و فرهنگی بیشتر نسبت به سایر شاخه‌های ادبی، مخاطبان بسیاری دارد. از طرفی ادبیات داستانی، به نوبه‌ی خود، زیرمجموعه‌هایی دارد که هر یک به نوعی، ذوق و فکر و درونیات افراد انسانی هر جامعه و یا فرهنگ و تاریخ و تمدن آن جامعه را انعکاس می‌دهند.

رمان به عنوان شاخه‌ای از ادبیات داستانی، در دوران معاصر، بیشترین حجم مخاطب را از آن خود کرده است به طوری که می‌توان «دوران معاصر را دوران رمان خواند.» (محمودیان، ۱۳۸۲: ۵) رمان، به عالی‌ترین شکل ممکن، مسائل و اندرونی‌های انسانی و اجتماعی عصر را بیان می‌کند، به نحوی که در کمتر جای دیگری نمونه‌اش یافت می‌شود. از این روست که با وجود این‌که از عمر رمان در ایران، بیش از یک سده نمی‌گذرد روزبه‌روز بر مخاطبان و طرفداران آن افزوده می‌شود.

اما آنچه گاه، اذهان منتقدان ادبی را به خود مشغول می‌دارد، تمایز قائل شدن بین رمان‌های مختلف با موضوعات و سطوح فنی متفاوت است، به این معنی که منتقدان معاصر، گرایش به طبقه‌بندی رمان‌ها، به رمان‌های متعالی و رمان‌هایی در سطح نازل و به اصطلاح بازاری دارند. اما این تقسیم‌بندی از دو جنبه قابل انتقاد است: اول این‌که برای این تقسیم‌بندی، هنوز شاخصه‌های دقیق و ثابتی وجود ندارد و دوم این‌که «در بحث از ادبیات ملی، باید ضمن تأکید بر قله‌های ادبی، به آثار نویسندگان کوچک نیز توجه کرد زیرا محدود کردن بررسی به کتاب‌های معروف، علاوه بر آن‌که زمینه‌های اجتماعی، زبانی، جهان‌بینی و سایر عوامل شکل‌دهنده‌ی آثار ادبی را ناشناخته باقی می‌گذارد، آشنایی دقیق با تداوم سنت ادبی، چگونگی پرورش انواع ادبی و در نهایت، تمامی فرایند شکل‌گیری جریان ادبی را غیرممکن می‌سازد.» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۱۲)

«بامداد خمار»، رمانی است که در دهه‌ی هفتاد، به بازار کتاب معرفی شد و به سرعت به چاپ‌های متعدد رسید. این مسئله به اضافه‌ی موضوع عاشقانه، محوریت شخصیت زن، زبان و بیان زنانه‌ی اثر، نوع ساختار و استخوان‌بندی و سایر دلایلی که در فصل بحث این پژوهش به آن پرداخته شده موجب گشت که این اثر، مورد بررسی منتقدان بسیاری قرار گرفت و نظرات متفاوتی در مورد آن ارائه شد. برخی آن را اثری نازل و بازاری تلقی کرده‌اند و برخی به جنبه‌های هنری و ادبی آن توجه کرده و آن را اثری خوب دانسته‌اند.

این پژوهش با انجام تحلیل ساختاری و محتوایی این رمان، سعی دارد به بررسی این اثر، از حیث ساختار فنی و محتوایی آن پرداخته و دلایل پرخواننده بودن آن را بررسی نماید. ترتیب و سیر پژوهشی این پایان‌نامه به این شکل است که ابتدا، عناصر داستانی، از جمله طرح، موضوع، مضمون، پیام، شخصیت، گفت‌وگو، فضا، صحنه، سبک و ساختار را برگزیده و تعریف کرده‌ایم و سپس به تحلیل چارچوب ساختاری رمان پرداخته و در فصل سوم به تحلیل رمان پرداخته‌ایم و عناصر داستانی آن را بررسی کرده‌ایم و بعد از آن، به ارائه‌ی نقد روان‌شناسی اثر پرداخته‌ایم، نیز مؤلفه‌های نهضت رمانتیسم^۱ و مکتب رئالیسم^۲ را که در این اثر نمود داشته است ذکر کرده و در پایان، دلایل پرخواننده بودن آن را نیز بیان نموده‌ایم و در فصل چهارم، نتایج حاصل از سیر تحلیلی این اثر را بیان داشته‌ایم.

۱. Romanticism

۲. Realism

۲-۱ - تعریف و تحدید موضوع

موضوع پژوهش حاضر، «تحلیل رمان بامداد خمار» اثری از فتانه حاج‌سیدجوادی است. در این پژوهش، عناصر داستانی این اثر از جمله: طرح، موضوع، مضمون، پیام، ساختار، سبک، حادثه، لحن، صحنه، گفت‌وگو، شخصیت و روایت آن تحلیل و بررسی شده و استحکام یا ضعف ساختاری اثر و میزان توفیق نویسنده در به‌کارگیری هر یک از این عناصر را بیان شده است، همچنین با توجه به رویکردهای دیگر نقد از جمله نقد روان‌شناسی، به تحلیل این اثر از این جنبه نیز پرداخته شده، همچنین مؤلفه‌هایی از مکتب رئالیسم و نهضت رمانتیسیم را که در این اثر نمود داشته است بیان کرده‌ایم و در نهایت، دلایل پرخواننده بودن این رمان را ارائه داده‌ایم.

۳-۱ - بیان مسئله و فرضیات

ادبیات داستانی، شاخه‌ای گسترده و قابل بحث از ادبیات است که هریک از شاخه‌های آن با ابعاد خاص خود و دنیایی که ویژه و منحصر به آن است قابل موشکافی و بررسی است. از آنجا که ادبیات داستانی با طیف گسترده‌ای از مخاطبان گوناگون در ارتباط است، زمینه را برای ارزیابی و بررسی‌های مختلف فراهم می‌سازد. زیرمجموعه‌های ادبیات داستانی مثل داستان کوتاه و رمان، هریک به نوعی بازتابی از دنیای واقعی‌اند و از ارتباط معناداری که با این دنیای واقعی دارند، ساخته می‌شوند و دنیای واقعی، مجموعه‌ی گسترده‌ای از تاریخ، فرهنگ، اخلاق، جامعه و اشخاص است که به نحو غیرقابل انکاری در ارتباط با هم عمل می‌کنند. اما رمان از حیث داشتن بستری فراخ‌تر در بسط تمامی این زمینه‌ها، موقعیت آن را دارد تا تلفیق شایسته‌ای از این عناصر را به دست دهد.

ارتباط عمیق آثار ادبی و خصوصاً رمان، با بطن اجتماع، امری قطعی است، چرا که «رمان از نظر شکل و محتوا نسبت به بقیه‌ی هنرها به طور مستقیم‌تری از پدیده‌های اجتماعی مایه می‌گیرد.» (زرافا، ۹:۱۳۸۶) اما وقتی با دقت و ژرفای بیشتری جنبه‌های مختلف رمان را از نظر می‌گذرانیم، می‌توانیم با نظری بلندتر، از حیطه‌های دیگری نظیر روان‌کاوی، تاریخ، فرهنگ و اخلاقیات نیز بگذریم، چرا که «هیچ هنر یا گونه‌ی دیگری از ادبیات وجود ندارد که بتوان آن را دربرگیرنده‌ی حقایق فراوان وجودی انسان دانست مگر رمان.» (همان: ۱۴۵)

رمان به عنوان اثری ادبی و هنری معرفی می‌شود که به عنوان وسیله‌ای جهت ارتباط انسان‌ها عمل می‌کند، ارتباطی که از هم‌حسی و یا دریافت حسی از جانب خواننده و نویسنده آغاز می‌شود و تا ارتباط اشخاص داستان با هم در بطن حوادث ادامه می‌یابد و این برقراری ارتباط، هنر ادبیات است. «هنر حقیقی عبارت است از وسیله‌ای جهت ارتباط انسان‌ها برای حیات بشر و برای رسیدن به سوی سعادت فرد و جامعه‌ی انسانی که موضوعی ضروری و لازم است زیرا افراد بشر را با احساسات یکسان به هم پیوند می‌دهد.» (تولستوی، ۱۳۸۲: ۵۷)

اما همین اثر ادبی زمانی که با توجه صرف به جلب مخاطب به هر قیمتی، انسجام ساختار خود را از دست می‌دهد و یا رسالتی را که به منظور آن خلق شده، زیر پا می‌گذارد، تبدیل به وسیله‌ای سرگرم‌کننده می‌شود که تنها برای حیطه‌ی زمانی محدودی قابل استفاده است، یعنی خصلت ماندگاری بر اثر شایستگی را از دست می‌دهد. در نوع ادبی رمان نیز این مشکل مطرح است، از آن‌جا که «رمان، یگانه گونه‌ی ادبی است که دارای جفتی کاریکاتوروار و تقریباً جدا نشدنی است که با بهره‌مندی از تمام ویژگی‌هایی که در شکل رمان ذاتی نیست، چنان به آن شبیه است که تقریباً با آن مشتبه می‌شود. ادبیات سرگرم‌کننده تمام ویژگی‌های ظاهری رمان را دارد اما در ذات خود با چیزی پیوند ندارد و به چیزی استوار نیست و در نتیجه یک‌سره بی‌معناست.» (لوکاک، ۱۳۸۱: ۶۴)

به منظور شناخت و تفکیک آثار هنری از یک‌دیگر باید بر اصول خاصی تکیه کنیم که صرف‌نظر از قوانین و اصول حاکم بر چگونگی خلق آن‌ها، به جامعه‌ای برمی‌گردد که مردم آن، مصرف‌کننده‌ی آن اثر ادبی و هنری هستند. شناخت آثار ادبی، یک ضرورت است، اما شناخت، به معنای شناسایی صرف نیست. در بررسی رمان به عنوان یک اثر ادبی باید تمام جنبه‌هایی را که در تکمیل شناخت اثر مؤثر است در نظر گرفت، باید دست به تحلیل زد و با کندوکاو در زوایای مختلف اثر، آن را به خوبی دریافت کرد.

در این‌جا به یکی از رمان‌های معاصر می‌پردازیم که اقبال فراوان جامعه از آن ما را بر آن می‌دارد تا علل آن را جويا شویم. رمان «بامداد خممار» رمانی است که به دیده‌ی بسیاری از منتقدان، کتابی بازاری، سرگرم‌کننده و گاه مبتذل است که جز خاصیت سرگرم‌کنندگی و توفیق در جلب مخاطبانی سهل‌پسند، ویژگی چشم‌گیر دیگری ندارد. این رمان از آن دسته رمان‌هایی است که بر مبنای یک عشق زمینی شکل می‌گیرد و به تدریج پیش می‌رود. هرچند در بیان حسن این رمان و نقاط قوت آن نیز نظریات چندی

بیان شده و آن را از حیث نثر، توصیف صحنه، گیرایی زبان و فضا سازی، در حد آثار خوب دانسته اند اما برداشت نهایی از آن، جز همان نظریات و انتقادهای شدید و گاه گزنده نیست. این که یک رمان را تنها بر اساس خاصیت رمانتیک آن و یا داشتن تعامل خانواده و روابط عاشقانه در هسته‌ی آن در ردیف رمان-های مبتذل بدانیم ما را دچار سطحی‌نگری و تعجیل در قضاوت می‌کند. هر چند نمی‌توان هیچ ویژگی یافت‌نشده‌ی را به هیچ اثر ادبی تحمیل کرد و در این جا نیز قصد ما این نیست که مفهوم یا موضوعی را به این رمان تحمیل کنیم، لیکن بی‌تردید می‌توان گفت که با تحلیل دقیق‌تر این رمان می‌توان به نکات دیگری ورای این نظریات مشابه رسید.

در رمان «بامداد خمار» می‌توان عناصر مختلف داستان را یک‌به‌یک بیرون کشید و آن را در ارتباط با سایر عناصر سنجید و بررسی کرد، نیز می‌توان در بافت و شکل و محتوای آن دقیق شد تا رگه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و روان‌شناسی آن را نیز درک کرد. ناشناخته ماندن این موضوع که رمان «بامداد خمار» می‌تواند ورای جنبه‌ی رمانتیک خویش به جنبه‌های مؤثر دیگری در زمینه‌ی مسائل و موضوعات فرهنگی و اجتماعی نیز پرداخته باشد سبب می‌شود که این اثر، در بین آثار مشابه که تا این حد مورد نقد و نكوهش واقع نشده‌اند، غریب واقع شود. ناشناخته ماندن این جنبه از «بامداد خمار» تحلیل‌ها و نقدها را تک‌بعدی و یک‌طرفه پیش می‌برد، نگاه را سطحی کرده و اذهان را دچار پیش‌داوری می‌کند.

اثری که جمع‌کنندگی را به خواندن خود ترغیب می‌کند، به توفیقی در جلب مخاطب دست یافته است که این مخاطب وی نه فقط مردم عادی و سهل‌پسند، که بعضاً از محققان، منتقدان و تحلیل‌گرانی‌اند که در پی سؤالات ذهنی خویش راجع به این اثر و علت اقبال به آن و مسائلی از این دست، حداقل برای یک‌بار هم که شده آن را خوانده‌اند. از طرفی همان‌طور که بیان شد، شناخت آثار ادبی برای تمام این مخاطبان امری ضروری است، چه مخاطبان عام و چه مخاطبان خاص.

این رمان با توجه به جنبه‌هایی از آن که مورد بررسی دقیق قرار نگرفته‌اند، مستلزم آن است که به حیطه‌ی نقد و تحلیل همه‌جانبه‌کشانده شود تا با جمع نظریات مختلف و با توجه به رویکردهای متنوع نقد و تحلیل ادبی به نتیجه‌ای تازه در خصوص آن دست یابیم. شهرتی که ناشی از ترغیب مخاطب به نوشته‌ای بی‌محتوا باشد، قطعاً پایدار نخواهد ماند و باید این نکته را مد نظر داشت که آیا با توجه به

جنبه‌های ادبی یا هنری یک اثر ادبی چون رمان، می‌توان «بامداد خمار» را اثری هنرمندانه دانست یا باید فراوانی آمار خوانندگان غیر متخصص آن را به حساب غیر هنری بودن آن بگذاریم؟ آیا خوانندگان عادی و غیر متخصص، یک اثر هنری را از اثری غیر هنری تشخیص نمی‌دهند؟ آیا معیارهای درک زیبایی این گروه از مخاطبان «بامداد خمار» با گروه متخصص و خاص متفاوت است؟ به عبارتی دیگر با توجه به این‌که بخشی از خاصیت هنری یک اثر در گرو ارتباط حسی عمیق آن اثر با مخاطب خویش است، «بامداد خمار» از چه روش‌هایی برای رسیدن به این مقصود بهره برده و آیا در کار خود موفق بوده یا خیر؟

در این پژوهش سعی بر آن است که با استفاده از یک روش تحلیلی منظم و منسجم، از بین داده‌های فراوان و متفاوت در این رمان، تصویری روشن از خصوصیات آن به دست آید.

۱-۴- سؤالات تحقیق

۱- چه رویکردهایی از نقد، از جمله نقد اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناسی و... در «بامداد خمار» قابل بررسی است؟

۲- با توجه به رویکردهای تحلیل محتوایی، مضامین اصلی رمان «بامداد خمار» چیست؟

۳- تا چه حد می‌توان رذیای نویسنده را به عنوان یک زن، در رمان «بامداد خمار» دید؟

۴- آیا نویسنده در پی جامعه‌ی آرمانی خود دست به خلق شخصیت‌ها و عملکرد آن‌ها می‌زند؟

۵- آیا می‌توان رگه‌های اعتقادی، اخلاقی، شخصیتی، مذهبی و روان‌شناسی نویسنده را در رمان وی جست‌وجو کرد؟

۶- آیا تلفیق مناسب و اصولی عناصر داستان و پردازش مناسب مضمون، سبب موفقیت «بامداد خمار» شده یا نیاز جامعه و استقبال قشری خاص از این‌گونه آثار؟

۷- نویسنده‌ی «بامداد خمار» به چه میزان با جامعه در تعامل است؟

۸- «بامداد خماری» تا چه اندازه آیینی حیات اجتماعی و رویدادهای فرهنگی و تاریخی عصر خود

است؟

۱-۵ - هدف و ضرورت تحقیق

ضرورت

رمان به عنوان یکی از شاخص‌ترین گونه‌های ادبیات داستانی، زمانی می‌تواند رسالت خویش را در قالب ابزاری سازنده به انجام رساند که قادر به ایجاد نظامی هدفمند شود. این نظام، زمانی انسجام لازم را خواهد داشت که اجزای سازنده‌ی آن در ارتباطی ناگسستگی با هم عمل کرده و نمود تأثیر و تأثر متقابل آن‌ها از یک‌دیگر در بررسی هر عنصر از عناصر سازنده قابل درک باشد، به این معنی که رمان، به عنوان یک نوع ادبی دارای شکلی هنری است که نوع و نحوه‌ی ترکیب هر عنصر با عنصر دیگر، در زیبایی و حُسن نهایی آن مؤثر است، ضمن این‌که هدفمند بودن این نظام در گرو بازتاب مؤثر آن در مظاهر مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... است. این مهم، جز از طریق جامع‌نگری و نه کلی‌نگری و بررسی و تحلیل ساخت و مضمون دست نخواهد داد.

نقد و تحلیل یک رمان، جدا از آن‌که ذهن را قادر به عبور از بیراهه‌های ابهام و خطاهای ناشی از درک ناصحیح اثر می‌سازد، می‌تواند ما را وارد دنیای گسترده‌ای کند که در آن، هرکدام از شاخه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی و روان‌شناسی و امثال آن، قلمرو خاص خود را دارند و حیطه‌ای خاص از آن دنیا را تحت سیطره‌ی خویش گرفته‌اند.

بدون تحلیل دقیق یک اثر ادبی، خصوصاً رمان که محدودیتی برای حرف‌های خود ندارد، راه برای دریافت‌های گوناگونی که می‌تواند راه‌گشای حل گره‌های فراوان از ذهن و فکر و نیز دست‌یابی به جنبه‌های گوناگونی که مدنظر نویسنده است مسدود می‌گردد. یک نویسنده‌ی متعهد، زمانی دست به قلم می‌برد که حرفی برای گفتن داشته باشد و بتواند ضمن جلب رضایت خواننده، ایده‌ای نو خلق کند، سؤالاتی تازه مطرح کند، برنامه‌ای جدید را پی‌ریزی کند و با خلق مسائلی که ضرورت جامعه و مناسب شأن انسانی افراد آن است برای همیشه جاودان بماند.

تحلیل ساختار و محتوا به همراه نقد عناصر داستان و نیز گونه‌های دیگر نقد که در حوزه‌های مختلف قابل بررسی است، ضمن این‌که زوایای پنهان یک رمان را آشکار می‌سازد، میزان قوت اثر در تلفیق و ترکیب اجزا و عناصر را آن‌چنان که شایسته‌ی یک نوع مشخص ادبی است معین می‌کند، دلایل قبول یا رد آن نزد خوانندگان خود را روشن می‌سازد و نهایتاً مانع پیش‌داوری‌های غیر اصولی و سطحی و سست می‌گردد. از این‌رو، نقد و تحلیل، به عنوان ابزاری سازنده در شفاف‌سازی و تشخیص جنبه‌ها و اهداف خاص رمان قابل استفاده است.

اهداف

اهداف اصلی

- بهره‌گیری از روش تحلیل ساختاری و محتوایی به منظور مطالعه‌ی دقیق‌تر آثار ادبی.
- دریافت جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی رمان با استفاده از رویکردهای مختلف نقد ادبی.
- ارائه‌ی تصویری از ساخت و شکل رمان «بامداد خمار».

اهداف فرعی

- بررسی سیمای زن در این رمان.
- بررسی علل و عوامل مؤثر در اقبال عمومی از رمان «بامداد خمار» با توجه به محتوای رمان.

فصل دوم

مبانی نظری، تعاریف، مواد، روش

و پیشینه‌ی تحقیق

۲- مبانی نظری

پیش از ورود به این فصل و ارائه‌ی تعاریف مورد نظر، لازم است کمی در مورد نوع ادبی رمان و جایگاه آن بحث شود. از میان زیرمجموعه‌های ادبیات داستانی، رمان، پرفردارترین و پرمخاطب‌ترین نوع ادبی است. برای بیان محبوبیت این نوع ادبی دلایل زیادی می‌توان ارائه داد که بخشی از آن بر عهده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی و بخشی مربوط به کارکردهای هنری این نوع در میان اهل ادب است. اما از آن‌جا که هر شاخه‌ای از هنر و ادب، در پی مخاطب و جلب و جذب علاقه‌ی وی قدم برمی‌دارد، می‌توان یکی از دلایل محبوبیت رمان را در نوع ارتباطی که با مخاطب برقرار می‌کند جست. به جرأت می‌توان گفت که رمان، با گستره‌ای که دارد، بدون ترس از محدودیت موضوع، تقریباً به تمامی حوزه‌های مورد علاقه‌ی انسان، دستی برده و سعی کرده با در نظر گرفتن ذوق عامه، «برای هرگونه ذهنی خوراک باب طبعش را فراهم کند.» (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۱۰۶۰) به همین منظور، رمان‌ها، چه وقتی که با تخیل محض سر و کار دارند، چه آن‌گاه که واقعیت‌های تلخ و شیرین زندگی را به تصویر می‌کشند و چه وقتی تلفیقی از این دو را پیش چشم خواننده مجسم می‌کنند، مخاطبان خاص خود را دارند و هرگز هیچ رمانی بی‌مخاطب نمی‌ماند.

رمان، قالبی انعطاف‌پذیر و زنده است و مهم‌ترین و جزئی‌ترین مسائل گوناگون، امروزه در بستر رمان رشد کرده و شکوفا می‌شود. زیرا «رمان، روایت انسان است و زندگی او و مانند انسان و زندگی او پیوسته در تحول است.» (همان: ۱۰۵۹)

اما نفوذ و محبوبیت رمان و تبدیل شدن آن به یک نوع مسلط در میان انواع دیگر ادبی، بی‌شک باعث جلب توجه و ایجاد بحث‌هایی پیرامون این قالب شده است. رمان، همواره از نظر محتوا، شکل، مضامین زیباشناختی و جلوه‌های هنری، نیز از منظر ارتباط درون‌ساختاری آن با سایر شاخه‌های علوم و پیوندی که بین درون‌مایه‌های ترویج شده در رمان با مفاهیم و اصول رایج در دوره‌ی معاصر و مسائلی از این گونه برقرار است، قابل بحث و بررسی بوده و می‌باشد.